

متن زیر گزارش خانم نسرين الماسی از کنفرانس بنياد پژوهش های زنان ایرانی در شهر لندن انگلستان می باشد که در نشریه شهروند کانادا شماره ۸۰۲ درج شده است. این کنفرانس در روزهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ژوئن در شهر لندن برگزار شد. از آنجایی که این گزارش مفصل و همه جانبه به مطالب کنفرانس پرداخته است، درج دوباره آن را در سایت ۸ مارس مناسب یافتم.

ضروری است یادآوری کنیم که در این گزارش نام «سازمان زنان هشت مارس» به غلط «کمیتة زنان هشت مارچ» درج شده است.

### گزارش شهروند از کنفرانس سالانه بنياد پژوهشهای زنان - ۲۷ تا

۲۹ جون ۲۰۰۳

نسرين الماسی



نسرين الماسی

از هنگامی که با برنامه بنياد پژوهشهای زنان آشنا شده ام، هر ساله بی صبرانه منتظر بوده ام که زمانش فرا برسد تا بروم و خود را سه روز تمام در میان دریایی از شور و انرژی، خرد و دانش و نوآوری رها کنم و بیاموزم نه تنها اندیشه ها و تئوری های مدرن را که متفاوت بودن، مدارا کردن، گونه گونه دیدن و مخالف بودن را. بنياد پژوهشهای زنان ایرانی که یک سازمان غیرانتفاعی است از سال ۱۹۹۰ فعالیت خود را آغاز کرده است. این بنياد جلوه گاهی ست برای انعکاس فعالیتهای گوناگون زنان ایرانی در سراسر جهان.

بنياد بر پیشانی اساسنامه خود مینویسد: "از آنجا که تاریخ ایران بیشتر بیانگر شرح حال، رشادت ها و پیروزی های مردان است، بنياد کوشش میکند از طریق چاپ نشریات و حفظ و اشاعه آثار زنان ایرانی دیدگاه متفاوتی از گذشته تاریخی ایران ارائه دهد." هر ساله برنامه بنياد در یکی از کشورهای به همت کمیته ای محلی برگزار میشود. کنفرانسهای بنياد تاکنون عبارت بودند از: زن ایرانی پس از انقلاب (۱۹۹۰ کمبریج)، پژوهش و هنرها (۱۹۹۱ کمبریج)، چهره زن در فرهنگ ایران (۱۹۹۲ لس آنجلس)، زن و خانواده در ایران و مهاجرت (۱۹۹۳ وین)، زنان و سیاست در ایران معاصر (۱۹۹۴ لوس آنجلس)، زن، جنسیت و اسلام (۱۹۹۵ تورنتو)، زنان ایرانی و حقوق بشر (۱۹۹۶ سیاتل)، فمینیسم و جنبش زنان ایران (۱۹۹۷ پاریس)، زنان ایران و مدرنیته (۱۹۹۸ واشنگتن)، زن ایرانی در آستانه سال ۲۰۰۰ (مونترال)، بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایران در دو دهه اخیر و چشم انداز آینده (۲۰۰۰ برکلی)، زن ایرانی در داخل و خارج "چه باید کرد؟" (۲۰۰۱ استکهلم)، زن، مذهب و ایدئولوژی (۲۰۰۰ دنور) و بالاخره چهاردهمین برنامه بنياد با نام جهانی شدن و تاثیرات آن بر زنان بخصوص زن ایرانی (۲۰۰۲ لندن).



گلناز امین

کنفرانس امسال با عنوان جهانی شدن و تاثیرات آن بر زنان در روزهای ۲۷ تا ۲۹ جون در دانشگاه لندن انگلیس برگزار شد. به طور متوسط روزانه ۲۵۰ نفر از برنامه های گوناگون کنفرانس استقبال کردند.

یکی از مشخصه های بنياد این است که همیشه تلاش میکند برنامه ها طبق زمان بندی پیش بینی شده اجرا شود و در این امر بسیار کوشا بوده، بعضی اوقات این تلاش به بر مینشیند و پاره ای اوقات ثمر نمیدهد. البته خود تلاش صرف نظر از نتیجه اش مهم



دکتر شهرزاد مجاب

است چون بسیاری از ما اهمیت زمان و زمان بندی را که یکی از خصیصه های زندگی مدرن است، نیاموخته ایم. تا یادم نرفته برای این که زیاد هم از خودمان ناامید نشویم بگویم انگلیسی ها هم که معروفند به نظم و انضباط، در این برنامه چهره دیگری از خود نشان دادند. بار اول قرار بود "استیون واتس" شاعر آوانگارد انگلیسی پیش از برنامه ی "می می خلوتی"، شاعر ایرانی تبار انگلیسی، او را معرفی کند که پس از پایان برنامه می می از راه رسید! و دیگری "اوتار برا" دانشیار جامعه شناسی و مسئول بخش آموزش های علوم اجتماعی، قومیت و مهاجران فدای سخنرانی اش به محل سخنرانی آمد؛ البته با یک بغل پوزش خواهی که تاریخ ها را اشتباه کرده است!

تقریباً هیچ سخنرانی نبود از وقتی که به او داده شده عدول کند و این نیز خود بدعت دیگری بود. یادم می آید سالهای پیش همیشه در طول سخنرانی چند بار باید کارت زرد و قرمز و آبی و گلابی بالا و پایین میرفت و آخر سر سخنران ناراضی (و شنونده ها ناراضی تر - موافق و مخالف) مجبور میشد با غرولند و این که در حقش اجحاف شده سر و ته سخنرانی اش را هم آورد. این نظم و وقت شناسی یکی از دستاوردهای بنیاد است که امیدوارم پاسش بداریم و آن را تسری دهیم درون کانون ها، انجمن ها و سازمان های فرهنگی - اجتماعی که در آنها چه به صورت برگزارکننده و چه به صورت شرکت کننده فعال هستیم.



نیلوفر پورزند



سپیده کوشا

طبق سنت هر ساله، بنیاد یکی از زنان فعال جنبش زنان را به عنوان سمبل و نمونه با نام بانوی برگزیده سال برمیگزیند و ضمن قدردانی از خدمات او لوح تقدیری نیز تقدیم میکند. بانوی برگزیده امسال مهرانگیز کار (حقوق دان و نویسنده) بود که متأسفانه به علت بیماری نتوانست در مراسم شرکت کند و با ارسال پیام زیبایی تاسف خودش را از این عدم حضور بیان داشت. نیامدن مهرانگیز کار حسرتی بر دلم نشانده. این بار دوم بود که فرصت دیدار با او را از دست میدادم؛ یک بار در سفری که به شهرمان تورنتو داشت حضور و دیدارش را از دست دادم و این بار نیز به دلیل کسالت او، چقدر دلم میخواست حضوری به او بگویم که خسته نباشد، به او بگویم که ارج میگذارم تمام کوششهایش را در زمانی که در ایران بود و انبوهی زن بی پشت و پناه پشت در اتاقش به انتظار مینشستند برای ذره ای کمک تا راهگشایشان شود. در لابلای آن همه قوانین خشن و زن ستیزی که در دستگاههای عریض و طویل جمهوری اسلامی چنان عرصه را بر زنان تنگ کرده اند که بی پناهندهایشان جز خودسوزی و خودکشی کاری از دستشان برنماید. به او بگویم که میدانم چه عرق ریزان روحی داشته است تا کتاب زیبای "شناخت هویت تاریخی زن ایران" کار مشترک خودش و شهلا لاهیجی را به پایان برساند، به او بگویم که چقدر وجودش، کارش و انرژی اش تاثیر داشته است در ترغیب و تشویق زنان جوان به مسائل فمینیستی و آخر سر هم بگویم ای کاش گردنبندها را میگذاشتی برای وقتی دیگر!



ژاله اصفهانی

در هنگامی که اعلام شد نام مهرانگیز کار و مینو جلالی (حقوقدان) به معرفی مهرانگیز کار پرداخت گروهی از زنان کمیته هشت مارچ مخالفت خود را با این گزینش اعلام داشتند و با اعتراض سالن را ترک کردند و بعد از پایان معرفی و پخش فیلم ویدیویی مهرانگیز کار - که عزیزه ارشدی از مونتریال آن را تهیه کرده بود - به سالن برگشتند. پیش از آن نیز آنان با پخش اعلامیه هایی اعتراض خود را

به نوع نگاه و نگرش مهرانگیز کار به کنفرانس برلین و زندان های جمهوری اسلامی در کتاب گردنبنند مقدس اعلام کرده بودند. لایلا یکی از اعضای کمیته هشت مارچ میگوید برای کارهای تحقیقی ایشان که در رابطه با زنان انجام داده احترام قائم ولی به نظر ما (کمیته هشت مارچ) ایشان با نظریات اصلاح طلبانه شان نمیتوانند نماینده ای از ما باشند. ایشان در کتاب گردنبنند مقدس معترضان را مبتذل خواندند. میخواهم بدانم آیا امروز با توجه به مبارزات دانشجویی و مردمی و بخصوص زنان که با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابان ها می آیند نظر ایشان چیست؟ آیا آنان نیز مشتکی مبتذل هستند؟



شاداب وجدی

فصل مشترک تمام سخنرانی ها با کمی اغماض این بود که تفاوت قائل شویم بین جهانی شدن و جهانی دیدن که اولی مهاجم است و خورنده و نابود کننده ی هویت و فرهنگ مستقل؛ و دومی پذیراست، مهربان است، آموزنده است، مشوق است و لازم برای رشد و پیشرفت جامعه ی بشری. اولی تحکم میکند و همچون معلمی سختگیر خط کش به دست بالای سر دنیا میایستد و همه را به یک خط میکند و به دلخواه نمره قبولی و مردودی میدهد و برای شکستن مرزهای اقتصادی هزار و پانصد مرز دیگر میگذارد تا خودش روز به روز چاقتر و گنده تر شود؛ دومی اما نگاه برابر را تشویق و ترویج میکند، کنجکاوست، تلاش میکند تا بیشتر بخواند و بیاموزد و در آخر سر ببیند تفاوتها را، نه برای نمره دادن که برای رابطه برقرار کردن.



زیبا کرباسی

از دیگر ویژگی های سخنرانی ها نگاه طنزآلود برخی سخنرانان به این جهان بسیار "جدی" و "مردانه" بود که این مسئله در سخنرانی سپیده خسرو جاه (کوشا) از آمریکا، نیره توکلی از ایران و آزاده بابایی فرد از ایران به درستی جا خوش کرده بود. پیش از این من کمتر دیده بودم که سخنرانی حین مطرح کردن مسائل جدی بتواند به طنز و طنزایی هم گوشه چشمی داشته باشد طوری که اصل موضوع صدمه نبیند؛ کاش این بدعت نیز در فرهنگ ما ماندگار شود.



می می خلوتی

چند سالی ست که بنیاد و کمیته های محلی روی کرده اند به نسل دومی ها؛ و اینان چه بزرگوارانه این دست کمک خواهی را فشرده اند. با این که زبان ما را به راحتی نمیفهمند، با این که با فرهنگ ما در کلیتش احتمالا مشکل دارند و به درستی درکش نمیکند، اما نقش تاریخی خود را درک کرده اند و آمده اند تا این نقش را هر چه موثرتر و مهمتر ایفا کنند. وقتی چشم میچرخانی به دور و بر سالن و میبینی که کم کم دارد بر روی صورتها خط های ریز و درشت تجربه حک میشود و بر روی موها تارهای سفید - گیرم از زیر رنگ - خودنمایی میکند، آن وقت حضور این چهره های بشاش و جوان به تو امید میدهد که دنباله ات پی تلاش های ترا میگیرد و نمیگذارد که شمع راه تو خاموش شود و این نیز یکی از دستاوردهای بنیاد است که من در کمتر انجمن و سازمان و کانون فرهنگی - اجتماعی دیده ام.

نسل دومی ها چون فرهنگ و هویت دو سویه دارند نگاهشان گونهدی دیگری ست، چون در فرهنگ ما غرق نیستند و با فاصله آن را میبینند طبیعتا دقیق تر و حساس تر و منتقدتر به آن نگاه میکنند و درستی ها و کژی هایش را بهتر بیرون میکشند. چون از فرهنگ سنتی فاصله گرفته اند جسورتر و بی پروا تر تابوها را میشکنند و چه زیبا از خود و تجربه های تلخ و شیرین خود مایه میگذارند تا

چشم ما را به روي واقعيت هايي که سعي کرده بوديم آگاهانه يا ناآگاهانه چشم به رویشان بنديم و بگويم انشاءالله گربه است، باز کنند.

آنها تصميم دارند بر بلندي جهان بایستند و هويت دوگانه و گاه چند گانه خود را به بانگ بلند اعلام کنند و دريچه جديدي بر فرهنگ جهان بکشایند. آنان در پیوند با فرهنگ جديد هويت فردي را کسب کرده اند و آن را با هويت جمعي شرقي خویش آمیخته اند و به همین دلیل نگاهشان در برگيرنده، شفاف و مطمئن است.



\*\*\*

### هنر

موسيقي، نقاشي و فيلم نه در حاشيه که در متن برنامه هاي امسال بود. چهار نوع موسيقي متفاوت چنان شور و ولوله اي در بين جمع به وجود آورد که فکر ميکنم تا مدتها شيريني و گرمایش در تن تک تک حضار بماند.

تارا جاف که اهل حليچه کردستان عراق است چه نرم انگشتان زيبایش را بر روي سيم هاي چنگ مینواخت و با صداي مخملینش روح را نوازش میداد و احتمالا میگفت خواهرم غم به دل راه نده که آینده از آن توست.

سميه باقرزاده که یک ایرانی - انگلیسی ست تحصیلات خود را در رشته موسيقي گذرانده است و علاوه بر این که تنبک، پیانوي کلاسیک و جاز میزند و آوازهاي ایرانی هم میخواند، شعر نیز میگوید البته به زبان انگلیسی. او در حال حاضر مهندس صدا در برنامه سرویس جهانی بي. بي. سي ست. سميه تنبک خود را چنان در آغوش گرفته بود که انگار معشوق را و مینواخت با نرمش.



نسل دومی ها

گروه بانو

ويدا کاشي زاده که به انگلیسی و فارسي شعر و ترانه میسراید و آکاردئون و سازهاي دیگر میزند گونه اي از موسيقي رپ را - همراه موسيقي سرخ پوستي و با کلام فارسي (در مورد مسائل زنان) - ارائه داد که در فرهنگ موسيقي ما بسیار نو و بدیع بود. اگر بخواهم براي موسيقي او صفتي قائل شوم بي شک میگویم که از سلیقه و گوش انسان عادت زدایی میکند.

گروه بانو به سرپرستي مریم آخوندي یک پارچه شور بود. گلوله اي آتش که خمودگی و غم را میسوزاند و جاییش نشاط مینشانند. انگار با هر نغمه و کلامی میگفتند خواهرم به پا خیز و دست بیفشان که آینده از آن توست، فرهنگی که ترا منفعل میخاهد و در پستو، محکوم به فناست.



\*\*\*

ويدا کاشي زاده

نقاشي ها را متاسفانه خوب ندیدم چون از نظر زمان بندي خطا کردم و فرصت را از دست دادم که با تاني، آنچنان که شایسته شان است، به دیدنشان بنشینم. در طول بازگشت به تورنتو هي به خودم نهیب زدم و قول دادم که دیگر چنین خطايي نکنم. در کنفرانس دو فيلم به نمایش درآمد. یکی فيلم مستندي بود در مورد زنان کارگردان ایرانی و بررسی کارهایشان که به زبان انگلیسی بود. و دیگری فيلم زيبا و تکان دهنده زندان زنان که باحضور منیژه حکمت کارگردان فيلم به نمایش درآمد.

\*\*\*

### ادبیات

بخش ادبي یکی از زیباترین بخش هاي کنفرانس بود سه نسل در کنار هم نشستند؛ هر کدام میخواند از خودش، تجربیاتش،

حس هایش و دنیایش که پر از تلخ و شیرین بوده است. این بخت را داشتم که نه تنها به شعرخوانی شاداب وجدی و زیبا کرباسی گوش دهم که پیش از آن با این دو عزیز گفت و گوهایی داشته باشم که در شماره های آینده میخوانید. اما با آه و حسرت قرار ملاقات با ژاله اصفهانی را به دلیل تداخل برنامه و بیشتر از همه بدبختی و بدشانسی از دست دادم. بعد از این که شعرخوانی اش را شنیدم حسرتم دو چندان شد و به این بداقبالی لعنت فرستادم که مصاحبت با او را از دست دادم. از او قول گرفتم تلفنی گفت و گویی داشته باشیم. کاش دست دهد.



تارا جاف

و اما کمیته ی محلی در مجموع هماهنگ و منظم کار را پیش برد؛ تنها نکته ای که آزاردهنده بود پایمال شدن حقوق خبرنگاران و گزارشگران بود که به نظر میرسید روی این مسئله به صورت جدی بحث و تبادل نظر نشده و در مجموع از نوعی سردرگمی و چندگانگی حکایت میکرد. و تا آخرین روز من به عنوان گزارشگر نفهمیدم چه زمان میتوانم عکس بگیرم و چه زمان نه! حتی چند بار که گفته شد لطفا عکس نگیرید خود سخنران میگفت بلامانع است!

ای کاش کمیته محلی در جمع بندی از کار خود به این نقیصه گردن گذارد و با به رسمیت شناختن نقش رسانه ها، این تجربیات را در اختیار کمیته های محلی آینده بگذارد تا پس از این به جای ممانعت از کار گزارشگران با فراهم آوردن امکانات، در کار آنها تسهیل شود. من تاکنون در هیچ کجا ندیده ام که گزارشگری رنج و خرج سفر را به جان بخرد و برود برای تهیه گزارشی بعد به او بگویند عکس نگیر، ضبط نکن، ما خودمان ضبط میکنیم و بعد شما میتوانید بیایید و نوار را از ما بخرید!



سمیه باقرزاده

بی شک همانطور که گلناز امین مسئول بنیاد گفت اعضای کمیته ی محلی به دلیل تراکم کار و مسئولیت در روزهای آخر در طول شبانه روز حتی شش ساعت هم نمیتوانستند بخوابند اما اگر این دوستان به این مسئله هم مثل موارد دیگر اهمیت میدادند چه بسا شخصی را برمیگزیدند که مسئولیت روابط عمومی کمیته با رسانه ها را به عهده داشته باشد تا امر و نهی به گزارشگران و خبرنگاران یک دست تر و منطقی تر صورت بگیرد و خود را و ما را دچار گیجی و سردرگمی نکنند!

امیدوارم که دوستان کمیته محلی این را به منزله غر و نق نبینند؛ مطرح کردن این نکته به معنای ندیدن آن همه تلاش و کوشش ستودنی برای برگزاری این کنفرانس نیست، بلکه تنها از این منظر مطرح میکنم که دیگر حقوق من و ما حداقل به دست خودمان پایمال نشود. دستتان را به گرمی میفشارم و برایتان آرزوی انرژی بیشتر برای گامهای بعدی دارم.

## سخنرانی ها:

میزگرد زنان خاورمیانه و جنگ با حضور نماینده ای از فلسطین، عراق، و افغانستان برگزار شد. که هر یک به بازگویی تجربیات خود از جنگ و اشغال نظامی پرداختند و این که در مواقع اضطراری فشار و اجحاف مضاعفی بر روی زنان اعمال میشود. در این پانل صبا سحر که از سازمان راوا\* به نمایندگی از طرف زنان افغان شرکت کرده بود، بسیار موفق و تاثیرگذار از شرایط سخت زنان افغان در زمان طالبان و بعد از اشغال نظامی افغانستان توسط آمریکا سخن گفت و اعلام کرد خلاف آنچه رادیو تلویزیونهای غربی

تبلیغ میکنند زنان افغان همچنان تحت فشار، تجاوز، آزار، تحریم و فقر هستند و وضع آنان با گذشته چندان تفاوتی نکرده و همچنان زیر سایه ترس و وحشت زندگی میکنند.

گلناز امین مسئول بنیاد پژوهشهای زنان امسال خلاف سالهای گذشته که به پیامی کوتاه بسنده میکرد، در ارتباط با تم کنفرانس سخنرانی کرد و با مثال آوردن از دانشمندان و محققان ایرانی و غربی و تداخل فرهنگ شرق و غرب در یکدیگر گفت برخلاف آنچه وجود Globalization ادعا میشود، جهانی شدن خیلی پیش از داشته است.

امین میگوید بورژوازی دنیا را مجبور میکند آنچه خود تمدن میپندارد بپذیرد. بورژوازی جهانی میسازد به تقلید از تصویری که خود از جهان دارد. بورژوازی آمریکا در قالب شرکتهای تجاری بزرگ بازارهای جهان را به قیمت نابودی و بی هویتی ملت ها و کشورها تسخیر میکند.

امین میگوید: سیاست رسمی دولت آمریکا در زمان جرج بوش دوم بی اعتنایی به تمام موازین و قوانین بین المللی برای پیشبرد سیاستهای سودجویانه و توسعه طلبانه ی خود است. او در پایان اظهار امیدواری میکند که زنان و جنبششان همراه با جنبشهای ضد گلوبالیزاسیون مناسبات جهانی شدن را تغییر دهند.

دکتر شهرزاد مجاب استاد دانشگاه تورنتو است و به آموزش بزرگسالان و مطالعات زنان مشغول است. دکتر مجاب ریاست انستیتو مطالعات دانشگاه تورنتو را به عهده دارد؛ و در ماه جون ۲۰۰۳ سازمان جهانی زنان جایزه اول صدای زنان در مناطق جنگی را به او اهدا کرده است.

دکتر مجاب میگوید: جنبش زنان در غرب در پیوند با گلوبالیزاسیون دچار سردرگمی است و موضع مشخصی در برابر این مسئله اتخاذ نکرده است. او میگوید مهم است که ما از چه زاویه و دیدی به این مسئله نگاه میکنیم. و اضافه میکند به عنوان یک فمینیست مارکسیست پیوند ناگسستنی بین استثمار طبقاتی و ستم جنسی میبینم و دمکراسی بورژوازی را دمکراسی مردمدارانه به حساب میآورم. از دیدگاه فمینیست مارکسیست جهانی شدن یک بحث آکادمیک بی ارتباط به زندگی روزانه و تغییر واقعیت موجود نیست.

ایدئولوژی های بورژوازی ادعا میکنند که سرمایه داری یعنی دمکراسی، و هر جا که بورژوازی مسلط شود آزادی و برابری نامین میشود. همچنین مدعی هستند که طبقه کارگر از بین رفته و همه یا سرمایهدارند یا کارگر فکری. . . و دیگر این که اصولا سرمایه از بین رفته و اطلاعات جای آن را گرفته است و اطلاعات، یعنی رقابت ایده ها جایگزین سرمایه شده در نتیجه از طریق اطلاعات میتوان دمکراسی را به درون جامعه برد. . . در دنیای اطلاعات و اینترنت جایی برای دیکتاتوری، برای سانسور، برای پروپاگاندا و برای سلطه جویی و بنیادگرایی وجود ندارد. این ادعای سیاستمداران آمریکایی، اروپایی، آسیایی، بانک جهانی پول، صندوق جهانی، نتولیرال ها و نیوکانسرواتیوهاست و بسیاری از روشنفکران ایرانی چه در داخل و چه در خارج این ادعاهای ایدئولوژیک را پذیرفته اند و تلاش میکنند که وارد این بحث ها بشوند. . . سی سال است که دولتهای سرمایه داری غرب برنامه جهانی شدن را با نهایت قدرت پیش میبرند شعارها این است: برقرار باد سرمایه خصوصی، سرمایه خصوصی پرچم دار دمکراسی

است. زنده باد تجارت آزاد. اما کارنامه سی ساله جهانی کردن و خصوصی کردن سرمایه، کارنامه ای بسیار تیره است. . . در سال ۲۰۰۱ مخارج نظامی دولتها ۷۹۴ میلیارد دلار و به میزان ۶ درصد بیش از سال ۲۰۰۰ بوده است. . . هر روز ۲۲ هزار کودک به خاطر گرسنگی و سوءتغذیه میمیرند. میلیون ها کودک خیابانی در کشورهای جهان سوم و حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارند. هر سال در حدود ۷۰۰ هزار زن در هنگام زایمان میمیرند. بسیاری از این مرگها قابل پیشگیری ست. . . در دنیای جهان سوم به خاطر وجود مراکز تجارت آزاد زنان وارد بازار کار شدند که از نظر شرایط کار، دستمزد و فشارها و ظلم و ستمی که به آنها میشود کتابهای زیادی در این مورد نوشته شده است.

در حالی که سرمایه داری به سرعت به نظامی جهانی تبدیل میشود، مبارزه علیه آن نیز در سراسر دنیا صورت میگیرد. اما اگر جهانی شدن سرمایه به دقت به وسیلهی دولتهای سرمایه داری هدایت و تقویت میشود، جنبش های اجتماعی ضد سرمایه داری فاقد چنین دستگاه رهبری هستند. در حالی که جهانی شدن توسط سرمایه دارهای ۸ دولت بزرگ به شیوه ای هدفمند برنامه ریزی میشود، بسیاری از روشنفکران چپ و راست در مخالفت با جهانی شدن به مبارزه علیه سرمایه داری پدرسالارانه میپردازند. این روشنفکران، مردم ستمدیده دنیا و مخصوصا زنان را دعوت میکنند که هویت خود را مقدس بشمارند و در گرداب تعصبات دینی، قومی، ملی، زبانی، قبیله ای، فرهنگی و منطقه ای خود دست و پا بزنند و به جای قیام علیه استثمار دست به حفظ فرهنگ و سنن پوسیده ملی و قومی میزنند. . . به نظر من این پروژه چیزی جز حفظ وضع موجود نیست و ضدیت یا قیام علیه این ستم را به پیش نمیرد. در حالی که این قبیل روشنفکران در سراسر دنیا به مبلغان دین و ناسیونالیسم و قومیت و پدرسالاری تبدیل شده اند و در مورد ایران نقش به غایت ضد انقلابی به عهده گرفته اند. . .

در حالی که رژیم سلطنت پهلوی نظامی به غایت پدرسالارانه و ضد زن بود به قدرت رسیدن حرکت اسلامی و برقراری رژیم ولایت فقیه را میتوان عقبگرد تاریخی به حساب آورد. رژیم ولایت فقیه با استفاده از تمام امکانات دولتی به ترور کم سابقه ای علیه زنان ایران دست زد. همه ما در ایران با تروریسم پدرسالارانه اسلامی آشنا هستیم... آنچه مهم است این است که مقاومت زنان همه جانبه وسیع و روزانه بوده است.

زنان ایران به نیروی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی تبدیل شده اند. این رشد با نظام پدرسالاری اسلامی در تضاد بسیار آشکاری قرار دارد. به طوری که میتوانیم ادعا کنیم زنان نیروی بالقوه سازش ناپذیر و رادیکال ضد تئوکراسی اسلامی هستند و رژیم اسلامی به هیچ وجه در دوران حکومت خود قادر به حل این تضاد نبوده و نیست...

من علت این تضاد را از دید مارکسیست فمینیستی، از طریق شکافتن رابطه دیالکتیک بین شرایط ذهنی و عینی توضیح میدهم. چهارچوب تحلیل من ماتریالیسم دیالکتیک تاریخی ست... یکی از مشخصه های وضع کنونی عقب ماندگی شرایط ذهنی از شرایط عینی ست. به این معنی که مقاومت زنان علیرغم وسعت آن خود به خودی، پراکنده و عکس العملی ست... من مانند میلیون ها انسان دیگر آرزوی جهانی شدن دیگری را در سر دارم. جهانی که در آن هیچ انسانی استثمار نشود. جهانی

فارغ از ستم مردسالاری، جهانی که برابری مرد و زن را تامین کند، جهانی بدون مرز، جهانی بدون گرسنگی.

نیلوفر پورزند فوق لیسانس خود را در آموزش زنان و هویت در افغانستان کسب کرده و هم اکنون دانشجوی دکتری دانشگاه گرینچ لندن است. او از سال ۱۹۸۲ برای سازمان ملل (یونیسف) در ایران و افغانستان کار میکند.

نیلوفر پورزند فعال اجتماعی و مشخصاً مسائل زنان در افغانستان است. او تاکنون ۲۵ بار برای کمک، تحقیق و بررسی به افغانستان سفر کرده است. او معتقد است وضعیت زنان در افغانستان ارتباط تنگاتنگ با جهانی شدن دارد. او معتقدست که جنبش زنان در ایران

و به طور کلی زنان ایرانی نسبت به سرنوشت و مسائل زنان افغانستان کوتاهتری کرده اند و کمتر به آن پرداخته اند. پورزند معتقدست ما وقتی صحبت از جهانی شدن میکنیم بیشتر رویمان به طرف غرب و زنان غربی ست، در صورتی که به زنان همسایه مان که اتفاقاً نقاط مشترک بسیاری از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داریم بی توجه هستیم. او میگوید من فکر میکنم اگر بیشتر دور و اطرافمان را شناسایی کنیم بی شک تجربیات بسیار ارزنده ای موجود را میتوانیم با یکدیگر رد و بدل کنیم.

پورزند میگوید ایران مثل پاکستان بیش از بیست سال شاهد مهاجرت بیش از ۲ میلیون افغان بوده است که بیشتر آنها را زنان و دختران افغان تشکیل داده اند و تا سالها مطبوعات و رسانه های ما با بی توجهی محض به این مسئله نگاه کردند و آن طور که باید

و شاید در مورد این پدیده بررسی و تحقیقی نشد. با توجه به زندگی بیست ساله آنها در کشورمان ما آنچنان اطلاعی از شرایط زندگی آنها نداریم و این تنها به مردم عادی بر نمیگردد که شامل حال روشنفکران و فعالان جنبش زنان ما هم میشود. در صورتی که وقتی به جامعه شناسان غربی میرسیم میبینیم که آنها تا حدود دهه ۷۰ پیش از جنگ از شرایط نسبتاً آرام آنجا استفاده کردند و برخی از آنها به افغانستان رفته زندگی و تحقیق کردند. اما بعد از شروع جنگ و تشدید بحران ها تا سالها امکان زندگی، تحقیق و بررسی نبود و تا سالها در مورد زنان افغان مطلبی نوشته نشد. و تنها به گزارش هایی که سازمان ملل و دیگر سازمان های حقوق بشری میدادند اکتفا میشد.

واقعیت این است که سرنوشت زنان افغان تا مدت ها دستخوش بازی های سیاسی بود و جوامع بین المللی از مجاهدین افغان در برابر شوروی حمایت و طرفداری میکردند و به همین دلیل سرنوشت و مسائل زنان افغان به فراموشی سپرده شد و تا مدت ها با این که اجحافات بی شماری به وسیله نیروهای مجاهد افغان در حق آنان میشد جوامع بین المللی سکوت کرده بودند. و بالاخره با تلاش و کوشش زنان و مردان آزادیخواه افغان و سازمان هایی چون راوا سکوت در برابر سرنوشت سیاه زنان افغان شکسته شد و سعی کردند که صدای آزادیخواهی زنان افغان را به گوش جهانیان برسانند.

نیره توکلی دکتری جامعه شناسی دارد و استاد دانشگاه پیام نور است. توکلی عضو کمیته ی زنان آکادمیک انستیتوی جامعه شناسی ایران است و کتاب درسی "جامعه شناسی صنعتی" را برای دانشگاه پیام نور نوشته است. او همچنین در زمینه ترجمه فعال است و کتاب اصطلاحات کلیدی جامعه شناسی اثر کنت تامپسون، محیط تئوری اجتماعی اثر جان بری، "تولید اجتماعی



هنر" اثر جانث وولف، "تعلیم و تربیت" اثر ماکارنکو و مجموعه ی داستانهای کوتاه «دوشس و جواهرساز» را ترجمه کرده است. نیره توکلی عضو هیات موسس ویراستاران ایران و عضو کمیته انتشارات انجمن جامعه شناسی ایران و ویراستار این انجمن است.

نیره توکلی در مورد تأثیر جهانی شدن روی محورهای جهانی به طور عام، تأثیر جهانی شدن در زندگی زنان آسیا و حوضه اقیانوس آرام و جنبش زنان در ایران و نگرش آنان در ارتباط با جهانی شدن صحبت کرد.

توکلی میگوید جهانی شدن به معنای سلطه بین المللی سرمایه و ساز و کارهای اقتصادی آن بر جهان و توان بالقوه آن در به دست آوردن چنین سلطه ای در آثار متفکران کلاسیک پیش بینی شده بود، آنچه امروز شاهد آنیم روند رو به افزایش مرکزیت پیدا کردن ارزشهای شرکتهای بزرگ چندملیتی ست. زیربنای فکری این نوع جهانی شدن این است که تجارت باعث بهبود وضعیت زندگی مردم در همه جای دنیا میشود.

این تفکر، وحدت اقتصاد بین المللی را گام مثبتی میدانند که اگر حکومتهای ملی بر بازارها نظارت نداشته باشند اجتناب ناپذیرست. مدافعان چنین جهانی شدنی حتی نمیکوشند کوچکترین نویدی برای وضعیت کسانی بدهند که همواره جزو بخشهای محروم و بی نصیب جامعه بوده اند. . .

توجیه این نوع جهانی شدن برای دگرگونی اقتصادی تنها بر محور منافع رقابتی شرکتهای تجارتي بین المللی متمرکزست و در آن رفاه اجتماعی و اقتصادی مردم جهان تابع رفاه شرکتها در عملکرد لجام گسیخته ی آنهاست. زیرا نقش حکومتهای ملی که دست کم به صورت نظری تا به حال این بوده که در برابر شهروندان خود پاسخگو باشند و در متعادل کردن ضربه های بازار آزاد و افت و خیزهایی که بازار بر زندگی مردم دارد به صورت سپر عمل کنند، در واقع دارد حذف میشود. یعنی دولتهای ملی رفته رفته تظاهرات خود را بر بازارهای کشورهای خودشان از دست میدهند و به تبع آن مسئولیت پاسخگویی در برابر شهروندانشان از آنها سلب میشود. شرکتهای چندملیتی امکانات فراوانی پیدا کرده اند که بدون هیچ محدودیت مرزی و ملی به برنامه ریزی برای استفاده حداکثر و سودجویی از منابع کره خاکی بپردازند. تلاش جنبش زنان باید در راستای عقب راندن منافع انحصارطلبانه این شرکتها و یافتن راههای مبارزه با سلطه جویی آنها باشد.

. . . سرمایه گذاری مالی وسیله ی شرکتهای چندملیتی در کشورهای حوضه جنوب شرقی آسیا چنان بحرانی را به وجود آورد که رهاورد آن بیکاری، فقر مفرط، از بین بردن راههای سنتی امرار معاش بود حتی صناعی را که به وسیله ی نیروی کار ارزان که زنان و کودکان باشند، اداره میشد، از بین بردند و حاصلش فقر بیشتر برای جامعه و بخصوص زنان و کودکان شد. . . برای مثال حکومت کره در یکی از این بحران های مالی شعارش این بود که زنان بالاخره شوهری، پدری، برادری دارند که از آنها مواظبت کند و به طور مشخص میگفت: «شغل خود را به نفع مردان ترک کنید» و رسانه های جمعی به طور مرتب نشان میدادند که مردان از کار بیکار شده اند و در آستانه خودکشی قرار دارند و همراه آن زنان شاغل را نشان میدادند و از آنها میخواستند که محیط کارشان را ترک کنند. . .

در اندونزی، تایلند و کره در مواقع بحرانی زنان را تشویق میکردند که برای کمک به اقتصاد ملی طلا و جواهراتشان را به گرو بگذارند و یا بفروشند. و در تمام این مواقع هرگز این مسئله مطرح نمیشد

که در واقع زنان دارند به خاطر منافع شرکت های چند ملیتی چنین فشارهایی را تحمل میکنند و اصلا مسئله منافع خانواده و مردان و ملت در میان نبوده...

زراعت و تولید محصول دیگر بر مبنای مواد غذایی لازم برای زیست مردم برنامه ریزی نمیشود بلکه براساس تولید محصول تجارتي صورت میگیرد. حتی کشت برنج و ذرت تجارتي نیز به سود تولیدات گرانبیامت و یا رقابتي جهاني مانند موز، مارچوبه و گل های تزئيني مانند ارکیده منسوخ شده.

از صدفه سر جهاني شدن در کشورهای تایلند، برمه، نپال تجارت جنسي و صنعت نظامي رونق فراوان یافته است. نظامیان عضو شوراي دولت سلطه و توسعه از زنان هم به عنوان برابر استفاده میکنند هم به صورت بردگان جنسي. از سوي دیگر نظامي گري پاسخ هميشگي حکومت هاست به اعتراض مردم در برابر غضب سرزمين های آبا و اجدادي شان.

به یمن جهاني شدن دولتهای بزرگ با حمله ي نظامي به کشورهای دیگر (حمله آمریکا به عراق) نظامي گري رواج پیدا میکند و مجبورند که صنایع نظامي را توسعه بدهند. و طبیعتاً زنان در چنین جوامعي بیشتر تحت فشار هستند. . .

توکلي میافزاید: دیدگاههاي همه کسانی که با جهاني شدن سر ستیز دارند یک دست نیست. در واکنش به این گونه توسعه جويي های بازار جهاني اقتصادي گاه هویتهاي محلي کاذب یا چنان واپس گرایانه علم میشود که تعاریف از انسان را از این سو نیز دچار محدودیت میکند، همه آن طرفي ها بیرون از دایره فرار میگیرند.

برای تثبیت چنین هویت هاي جنگهاي مذهبي، قومي و نژادي فراواني راه میافتد که همواره یک سوي آن توسل جستن به اعتقادات دیرینه و سنتي از دیدگاه پدرسالاران است. يهودي،

مسيحي و مسلمان و هندو به جان هم میافتنند و هر یک دیگری را از دایره انسان خارج میکند. این نیروهاي محافظه کار چه به ملیت

متوسل شوند و چه به اعتقادات ملي و نژادي و مذهبي معمولاً نخستین راهي که انتخاب میکنند فشار آوردن به زنان است تا از این راه تنزه طلبی نژادي را تضمین کنند. حکومتهاي ملي ضعیف و شکننده قادر نیستند با اقتصاد جهاني رویارويی کنند، اما میکوشند با واپس راندن زنان و محصور کردن آنان در نهاد خانواده جامعه را در ایستايي نگه دارند و به گمان خود موقعیتشان را تثبیت کنند.

جنبش زنان کشورهای پیراموني باید آگاه باشد که برای رهايي از سلطه بازارجهاني اقتصاد به چنین موقعیت فرودستني تن ندهد. به عبارت دیگر مطلق گرایی به کار جنبش زنان نمیآید. و نباید زنان خود را در موقعيتي قرار دهند که یا فرهنگ مصرفي بازار جهاني را بپذیرند و یا برای رهايي از زیر چنین فشاري به دامن انگاره های فرهنگ سنتي پدرسالار در بخلتند. زنان باید از این دو قطب گرایی بهره‌ییزند و با تشکیل نهادها و سازمانهاي بین المللي خود بر قدرت مشارکت خود برای تصمیم گیری در سرنوشت جهان بیفزایند.

توکلي همچنین در مورد جنبش زنان در ایران و چگونگی شکل گیری این جنبش که حاصلش برگزاری روز جهاني زن به طور علني و فراهم آوردن امکانات تاسیس کتابخانه اختصاصي زنان است صحبت کرد.

سپیده خسرو جاه (کوشا) که تحصیلات خود را در رشته های ریاضي و اقتصاد گذرانده، و فوق لیسانس از دانشگاه ایالتی کالیفرنیاي سانفرانسیسکو دارد. او علاوه بر این به عنوان کارشناس و محقق در امور برنامه ریزی انرژی و ارتباطات مشغول

به کار و فعالیت است. در زمینه ی تئاتر هم به عنوان بازیگر، کارگردان، مترجم و نویسنده در گروه نمایشی داروک کوشا بوده است.

سپیده خسروجاه از نقش و سهمی که رسانه های جمعی و هالیوود در تحمیق افکار عمومی دارند صحبت کرد. و گفت با دادن اطلاعات بیش از حد و به درد نخور در واقع یک نوع سانسور در جامعه ایجاد میکنند.

خسروجاه میگوید سیاست و مسائل اجتماعی در رسانه های جمعی آمریکا جای خود را به سکس و خشونت داده است. و امروزه دیگر آمریکایی ها حتی از فیلمهای خشن و سکسی راضی نمیشوند و حتما این خشونت و سکس باید در زندگی روزمره و به وسیله ی آدمهای درون جامعه و نه هنرپیشگان هالیوودی اجرا شود. در واقع قسمت اعظم وقت و انرژی مدیا در آمریکا صرف تبلیغ کالاهای مصرفی و تجاری میشود.

خسروجاه میگوید که امپراتوری آمریکا فرهنگ خشن و مصرفی خود را به وسیله ی فیلمهای هالیوودی اش در سطح جهان منتشر میکند و فرهنگ نفع طلبی و "گور بابای همه" را روز به روز بیشتر اشاعه میدهد. امپراتوری آمریکا برای کشورهای که به دلایل مختلف هنوز صددرصد زیر تسلط آن قرار ندارد نقشه ها در سر دارد. از جمله همین ایران خودمان. برای این که بدانیم چه

سرنوشتی در کمین ماست بهترست به همین عراق نظر بیندازیم. بعد از تسخیر عراق در حالی که موزه عراق توسط سربازان و خبرنگاران آمریکایی و دزدهای دیگر به چپاول و غارت میرفت،

کتابخانه ملی عراق در حال سوختن بود، بانک مرکزی عراق را غارت میکردند و سربازان آمریکایی با رنگ و روغن روی آثار باستانی یادگاری مینوشتند، پیش از آن که برق و آب ملتی را که بر اثر جنگ از بین رفته بود، وصل کنند، قبل از این که داروی بیهوشی به

بیمارستانها بدهند که مردم را بدون بی حس عمل جراحی نکنند - در همان حال آمریکا داشت با دلسوزی از وزارت نفت نگهداری

میکرد - برای این که مردم عراق سرگرم بشوند و حوصله شان سر نرود برایشان رادیو تلویزیون تاسیس کردند و در هفته ی اول ماه

می یک شبکه خبررسانی که مرکزش در واشنگتن دی سی بود راه اندازی کردند. آمریکا همین سیاست را هم در مورد ایران اعمال

کرده. آمریکا معمولا پیش از حمله ی نظامی از نظر تبلیغی و فکری شروع به حمله میکند. کما این که در مورد ایران هم با راه اندازی

دو رادیو، رادیو صدای آمریکا و رادیو فردا فعالیت خود را از سال پیش گسترش داده است. رادیو فردا خود را چنین معرفی میکند "رادیو

فردا از جمله سرویسهای سخن پراکنی بین المللی ایالت متحده آمریکا است، که به هزینه کنگره آمریکا و زیر نظر شورای سخن

پراکنی بین المللی آمریکا یکی از ادارات دولت فدرال اداره میشود. رادیو فردا خبرها و گزارش های دقیق، علمی، بدون غرض و حرفه

ای از رویدادهای ایران و جهان را در کنار مجموعهی برگزیده ای از موسیقی پاپ ایرانی و غربی هفت روز هفته در تمام ساعات

شبانه روز به روی موج کوتاه و متوسط پخش میکند.» علاوه بر این دو شبکه، رادیو و تلویزیون های ایرانی در لس آنجلس

که پیش از این به زور هفته ای یک ساعت برنامه داشتند و بیش از نیمی از برنامه شان تبلیغ برنج و زردچوبه و رستوران بود، ناگهان

همگی ۲۴ ساعته شده و از طریق ماهواره وارد خانهی ما ایرانیان چه داخل و چه خارج میشوند. در حال حاضر ۱۲ کانال تنها از

کالیفرنیا برنامه ۲۴ ساعته پخش میکنند. این تلویزیونها در لایه لای فیلم های قدیمی و ویدیوهای موسیقی قدیمی مواضع سیاسی

آمریکا را در مورد ایران تبلیغ میکنند. و در این مورد هم با هم مسابقه میدهند. مثلاً یکی از آنها با افتخار میگوید ما در عرض یک ساعت هزاران ایرانی را با پرچم آمریکا ریختیم وسط خیابون در تهران.

کوشا میگوید، حضور رادیو و تلویزیون های اصلی و وابسته به سیاست دولت آمریکا جا را برای رسانه های مستقل و آنلاین تنگ کرده و روز به روز شرکت های بزرگ با خرید رسانه های کوچک در واقع صداهای متفاوت و گوناگون را در درون جامعه خفه میکنند و جامعه را به سوی یک دست شدن و یک رنگ شدن در سیاست و مسائل اجتماعی رهنمون میکنند. اما در تمامی دنیا مبارزه علیه گلوبالیزم آغاز گشته و جنبش های مترقی مسئله تمرکز و کنترل رسانه های گروهی را بخشی از مبارزه سیاسی خود کرده اند. در بسیاری از کشورها قوانین جدیدی برای حمایت رسانه های بومی و جلوگیری از تمرکز مالکیت در دست چند کمپانی وضع نموده اند. بسیاری از مردم به اهمیت رسانه های گروهی مستقل پی برده اند و فعالان سیاسی و اجتماعی به بهترین وجهی از امکانات اینترنت سود میجویند. در آمریکا رادیو پاسفیکا با پشتیبانی مردم و بدون هیچ کمکی از دولت و آگهی های تجارتي روز به روز قوی تر میشود و هم اکنون میلیونها شنونده از طریق این رادیو میتوانند از آخرین اخبار و وقایع باخبر شوند. این رادیو هر روزه سیاستهای جنگ طلبانه و توسعه گرایانه ی دولت جرج بوش را افشا میکند. او سپس نتیجه میگیرد که فعالیت برای تشکیل رسانه های جمعی دموکراتیک و مستقل باید بخشی از مبارزه تسلط سرمایه بر جهان باشد و در این راه کوتاهی جایز نیست!

## نسل دومی ها

شبیم هالیدی یک ایرانی - انگلیسی و به زعم خود بخشا عرب است. او که دانشجوی دوره فوق لیسانس علوم سیاسی خاورمیانه در دانشگاه اگزتراست، پایان نامه فوق لیسانس خود را روی این موضوع که چگونه ایران میتواند با وجود داشتن سیاست تقابل طلبانه در برابر اروپا و آمریکا دروازه های خود را روی سرمایه گذاری های غربی باز کند، متمرکز کرده است. او که بیشتر دوران کودکی خود را در مصر و سوریه گذرانده و به فرهنگ عرب احساس نزدیکی میکند میگوید، به دلیل ارتباطش با فرهنگ غرب و شرق میتواند نقش یک هماهنگ کننده و میانجی را ایفا کند.

آزاده بابایی فرد که دانشجوی فیلم سازی ست و در تهران زندگی میکند، میگوید وجود فرهنگ دوگانه دختر و پسر - من و برادرم - باعث شده بود که همیشه نسبت به این موقعیت معترض باشم و راحت به این دوگانگی تن ندهم.

آزاده تاکنون چند فیلم کوتاه و مستند به نامهای انزوا (در مورد سقط جنین) زنان جنوب و سالگرد مرگ زرتشت ساخته است. او در فیلم بازگشت به خانه دستیار کارگردان بود.

رکسانا معصومی که در انگلستان زندگی میکند در سال ۲۰۰۳ در رشته مطالعات فرهنگی و خلاقیتها ی نوشتاری فارغ التحصیل شده است و Gender & Sexuality است. او علاقمند به پژوهش در حوزه همچنین در مورد فیلم، هنرپیشگی و رقص صاحب نظر است. او ضمن بیان تجربیات خود گفت در ایران در ارتباط با مسائل جنسی

مشکلات فراوانی وجود دارد که به دلیل تابو بودن کسی در مورد آنها صحبت نمیکنند. او با شجاعت و جسارت از خاطرات تلخ دوران کودکی که به وسیله نزدیکان خود مورد آزار جنسی قرار گرفته بود سخن گفت. او میگوید همیشه به من گفته میشد «دختر خوشگل بد» و من تا مدتها فکر میکردم به دلیل این که خوشگلم بدم و چون بدم پس آزار میشوم!

رکسانا در قالب متنی بسیار زیبا، با تسلطی بی نظیر و با لحنی شیوا از خودش و خاطراتش گفت و در پایه های فرهنگ سنتی که همچون بتون آرمه سفت و سخت است و هرگز با صدای بلند در مورد ممنوعیات نمیگوید، ترک انداخت و بذر شجاعت و امید در دل ها افشاند.

سپیده گلزاری به راستی با لباس سفیدش همچون سپیده ی سحری بود. او که از دو سالگی از ایران به اسکاتلند رفته تاکنون در چند برنامه تلویزیونی در رابطه با جوانان شرکت کرده و در مسابقه شعرنویسی شاعران جوان ملی در سال ۲۰۰۲ در مجله ریالتو برای نوشتن شعر کرمانشاه نفر دوم شد. او که به تازگی دوره دبیرستان را به اتمام رسانده قصد دارد در رشته حقوق ادامه تحصیل دهد. او میگوید از این که دو هویتی ست نه تنها مشکلی ندارد بلکه این مسئله باعث قوت و استحکام شخصیت در او شده است. او سخن خود را با مصرعی از حافظ (مژده ای دل که مسیحا نفسی میآید) شروع و با مصرعی از حافظ (کز انفاس خوشش بوی کسی میآید) به پایان برد.

لیلا پوپ در رشته زبان و ادبیات فرانسه، فارسی در دانشگاه کمبریج تحصیل کرده است و به عنوان بخشی از درس دانشگاهی یک سال در تهران زندگی کرد و در همان زمان به مسائل ورزش زنان در ایران علاقمند شد و چون خود کوهنورد است یک هیأت کوهنوردی از زنان ایرانی - انگلیسی را برای صعود به علم کوه سازماندهی کرد. او به فیلم سازی علاقمند است و تاکنون چند فیلم مستند برای تلویزیون ساخته است. لیلا در حال حاضر دانشجوی فوق لیسانس فیلم و انسان شناسی خاورمیانه در مدرسه شرق شناسی دانشگاه لندن است. لیلا با طنزی جذاب از هویت و فرهنگ دوگانه (انگلیسی - ایرانی) اش گفت و این که چگونه بین این دو فرهنگ وامانده بود و نمیدانست که کدام را برگزیند و یکی را به نفع دیگری قربانی کند. او شیرین میگوید بین دو مادر بزرگ (انگلیسی - ایرانی) گیر کرده بودم و هر وقت خطایی از من سر میزد دیگری مرا متهم میکرد که من درست مثل مادر بزرگ انگلیسی ام خودخواه هستم یا مثل مادر بزرگ ایرانی ام غیرمنطقی و احساسی. او میگوید هر یک از آنان میکوشید تا کفه ی ترازو را به نفع خود سنگین کند و من بین این دو در نوسان بودم و بالاخره آموختم که من معجونی از این دو فرهنگ هستم و الان با هویت دو گانه ام احساس راحتی میکنم.

\* جمعیت انقلابی زنان افغانستان «راوا» در سال ۱۳۵۶ به رهبری «مینا» و به یاری عده ای از زنان روشنفکر افغان در شهر کابل بنیاد گذاشته شد.

آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و کسب حقوق زنان در صدر شعارهای راوا قرار دارد.

در جریان اشغال افغانستان توسط روسها، اعضای راوا همدوش ملت به مبارزه پرداختند و با تشدید اختناق و کشتار مرکز خود را به

پاکستان انتقال دادند. تشکیل مکاتب، شفاخانه، کورس های پرستاری، سوادآموزی، کارگاه صنایع دستی فعالیت های راوا را تشکیل میدهد.

مجله «پیام زن» از نشریات این سازمان انقلابی است که در آن به افشاگری و درج اخبار مربوط به مفاسد و معضلات افغانستان میپردازند.

کینه گروههای بنیادگرای مخالف این جمعیت بالاخره خود را در ترور ۱۹۸۷ «مینا» رهبر این جمعیت و دو تن از اعضای آن نشان داد.

«راوا» با اعتقاد به سکولاریسم، گروه های مذهبی بنیادگرا از جمله باند گلبدین حکمتیار را عامل این جنایت معرفی کرد.

مراجعه کنید [www.rawa.org](http://www.rawa.org) برای اطلاعات بیشتر به سایت راوا

### در حاشیه

از دیگر سخنرانان این کنفرانس دکتر سیلویا والبی، فهیمه فرسایبی، مریم سهمنش، حوری صبا و یاسمین میظر بودند که متأسفانه برخی از آنها را به دلیل کیفیت بد نوارهای ضبط شده و برخی دیگر را به دلیل ساعت برگشت پروازم که یکشنبه بعدازظهر بود از دست دادم. امیدوارم بنیاد همکاری کند و سخنرانی این دوستان را در اختیار شهروند بگذارد تا در فرصتی مناسب به آنها نیز پرداخته شود.

\* نقاشان و هنرمندان شرکت کننده عبارتند از: نیلوفر ایزدی، پارسوا باشی، شیرین بدیهیان، سوگند رحمانی، پریم شاهین مقدم، نرگس سهمنش، تینا غروی، پانته آ کریمی، فهیمه گرانمایه، مریم معارف ونغ، سهیلا نمینی، پرشنگ وزیری

\* برگزارکنندگان عبارت بودند از: افرا افشاپور، نوشین آزاد، سوگند بهرام، فریده بهمنی، گلاویز حیدری، حوری هممتی، ناهید حسینی، ژاله، مینو جلیلی، آذر شیبانی، مهوش خراسانی، زهره کورنگی، یاسمین میظر، لیدا منصوریان، مریم معارف وند، مریم موآر، مریم، نرگس، شهلا نخست، فریده، شهلا نصیری، فرشته پناه، نازنین رخشنده، هایده روش، بهجت سلیمی، مریم شفیق، پروانه سلطانی، گلبرگ و دین باشی.

- در کنفرانس \*audience حضور مردان - در میان شرکت کنندگان چشمگیر نبود و این مسئله مرا به وحشت انداخت و به این نتیجه گیری عجولانه رساند که نکند خدای ناکرده مردان ما برای آموختن چیزهای نو و تازه بی ذوق هستند! و یا از آن بدتر پس پشت دهنشان این بچرخد که بابا خبری نیست، چیزی نیست که برویم بیاموزیم، و تجربه کنیم افق دیگری را!!